

سیر تحول مفهوم و کارکرد سنت از زمان پیامبر اسلام (ص) تا پایان عصر خلفای راشدین با تأکید بر دوره حکومت امیرمؤمنان (علی (ع)

مجید معارف^۱، اصغر قائدان^۲، هادی خواجوی^۳

(دریافت مقاله: ۹۶/۱۲/۲۱ - پذیرش نهایی: ۹۸/۰۱/۲۱)

چکیده

سیره و سنت رسول خدا (ص) از صدر اسلام مورد توجه بوده است. توجه به سنت به عنوان مفهومی که می‌تواند کلید فهم تاریخ، حدیث، فقه و اصول اعتقادات اسلامی باشد، از اهمیت بسیاری برخوردار است. مسئله این پژوهش تکوین مفهوم و کارکرد سنت از زمان پیامبر اسلام (ص) تا پایان عصر خلفای راشدین با تأکید بر حکومت امیرمؤمنان (علی (ع) است. برخی یافته‌ها حاکی از آن است که سنت در عصر خلفای سه‌گانه ابزاری برای توجیه مشروعیت خلیفه و ساماندهی حکومت بود، اما کارکردهای اجتماعی سنت در دوره امیرمؤمنان (ع) صرفاً منوط به مشروعیت حکومت نیست و به سوی مفهومی راه‌گشا در حل معضلات و مخاطرات اجتماعی میل می‌نماید. به صورتی که در مدت کوتاه حکومت ایشان سنت به یکی از مهم‌ترین معیارهای شناخت حق از باطل، هدایت، بدعت، فتنه و حکومت‌داری در کنار کتاب خدا تبدیل شد.

کلید واژه‌ها: سنت نبوی، تطور مفهوم سنت، کارکرد سنت، عصر خلفای سه‌گانه، عصر امام علی (ع)

Email: Maaref@ut.ac.ir

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران؛

Email: Qaedan@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران؛

۳. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران؛

Email: Hadi.khajavi1359@ut.ac.ir

مقدمه

سنت در اسلام به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع شناخت دین و احکام به شمار می‌رود. ثبت قول و فعل رسول خدا(ص) در قالب حدیث، همواره در تمامی اعصار مورد توجه مسلمانان قرار داشته است. آیات قرآن، مسلمانان را به پیروی و تبعیت از رسول خدا(ص) فرا می‌خواند (آل عمران، ۳۱) و اطاعت از ایشان را در راستای اطاعت الهی معرفی می‌نماید (النساء، ۵۹). الگو بودن پیامبر(ص) از دیگر مواردی است که اهمیت شناخت و فهم سنت و سیره‌ی ایشان را دو چندان می‌نماید (الاحزاب، ۲۱). سنت رسول‌الله (ص) به عنوان مبین قرآن، جایگاه ویژه‌ای در میان مسلمانان دارد. بر این پایه علامه طباطبایی تفسیر قرآن را بدون مراجعه به سنت قطعی جایز نمی‌داند و مصداق تفسیر به رأی معرفی می‌نماید (طباطبایی، ۴۴۱/۱). در این میان سیر تحول مفهوم سنت بعد از وفات رسول خدا (ص) در زمان خلفا می‌تواند مسلمانان را در فهم دین و کتاب خدا یاری نماید. لذا بررسی زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شکل‌گیری سنت در زمان خلفای سه‌گانه با تاکید بر حکومت امیرمؤمنان علی(ع) مورد توجه این پژوهش است.

واژه سنت از ریشه‌ی سَنَنَ به معنای راه و روش است (ابن اثیر، ۴۱۰/۲). ابن فارس این ریشه را برای ریختن و روان شدن آب به کار برده است و مراد از آن را راحتی و دوری از دشواری می‌داند،^۱ به گونه‌ای که دوام و استمرار در آن نهفته است؛ زیرا عرب ریزش پیاپی آب را سنت گفته است. وی واژه‌ی سیره را برگرفته از سنت می‌داند (ابن فارس، ۶۱/۳). زمخشری سنت حسنه را به معنای راه و روش نیکو بیان کرده است (زمخشری، ۳۱۱). ابن منظور معتقد است که این راه و روش ممکن است پسندیده یا ناپسند باشد (ابن‌منظور، ۲۲۵/۱۳). اگر کسی رفتاری را یک یا چند بار و غیر مستمر انجام دهد، نمی‌گویند که «سنت وی چنین است». سنت رسول‌الله(ص) به معنای راهی است که ایشان دنبال کرده است (راغب، ۴۲۹).

برای فهم مفهوم سنت می‌توان با توجه به کاربرد این واژه در دوره‌های جاهلیت و اسلام، آن را از موارد با اهمیت و مورد احترام دانست. در جاهلیت، سنت هر آن چیزی بود که با سنت‌های مألوف عرب و آداب و رسوم اسلافشان هم‌خوانی داشت (گلدتسیهر، ۹۱). ساخت سنت را قبل از ظهور اسلام عرف دانسته و قاعده‌ی طلایی عرب را تقلید از

۱. أصل واحد مطرد، و هو جریان الشیء و إطراده فی سهولة، و الأصل قولهم سَنَنْتُ المَاءَ علی وجهی أَسْنَهُ سَنًّا، إِذَا أُرْسِلَتْهُ إِرْسَالًا.

عرف و اجداد معرفی می‌نماید (ص ۲۰۴). همچنین رفتار و قضاوت‌های رؤسای قبایل و کاهنان به قالب الگو و شیوه‌ای پذیرفته شده، به عنوان سنت تلقی می‌شد و پیروی از آن در موارد مشابه معمول بود (همانجا)، به گونه‌ای که به عادت و راه و رسم مردم تبدیل شده بود و به اندازه‌ای بدان توجه می‌گردید که به صورت یک عُرف، قانون و اصل در جامعه پذیرفته و شناخته شده و تخطی از آن مورد انتظار نبود. ورت در بررسی واژه‌های «سنت»، «سُنن» و «سَن» در هفت اثر تاریخی^۱ فراوانی استعمال این سه واژه را به ترتیب یک مورد، دو مورد و هشت مورد در اخبار تاریخی قبل از رسول خدا وصف می‌کند (Voort, 22).

سنت در زمان رسول خدا (ص) به معنای راه و روش، سبک رفتاری، عملی مستمر، قانون و سنت‌های مألوف و شناخته شده پیشینیان به کار رفته است. از مصادیق سنت در احادیث رسول خدا^۲ (ص) می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «من أحب أن يتبع سنتي فإن من سنتي التزويج» (کلینی، ۳۲۹/۵) و «من سن سنة حسنة فله اجرها و اجر من عمل بها ... و من سن سنة سيئة كان عليه وزرها و وزر من عمل بها» (احمد ابن حنبل، ۵۳۶/۲) و «من احياء سنتي فقد احبني و من احبني كان معي في الجنة» (ترمذی، ۴۶/۵).

همچنین نکاح (ابن ماجه، ۵۹۲/۱؛ کلینی، ۳۲۹/۵) و شیوهی رفتار با اهل کتاب^۳

۱. مغازی معمر بن راشد (م ۱۵۳)، سیره یونس بن بکیر (م ۱۹۹)، مغازی واقدی (م ۲۰۷)، سیره ابن هشام (م ۲۱۳)، طبقات ابن سعد (م ۲۳۰)، تاریخ یعقوبی (م ۲۸۴) و تاریخ طبری (م ۳۱۰).

۲. استفاده از منابعی که در سده دوم و بعد از آن تدوین شده است مشکلی را در فهم معنای سنت بوجود نمی‌آورد. پژوهش‌های پژوهشگرانی چون عبود، سزگین، اعظمی و شولر نشان داده است که جوامع حدیثی که در سده دوم تدوین شده است از اصالت برخوردار است. طبق این پژوهش در عین حال که پذیرفته شده است ظهور آثار مدون حدیثی حداقل ۱۰۰ سال بعد از رسول خدا بوده است؛ اما بر فرآیند یادداشت برداری احادیث در کنار نقل شفاهی آنها تأکید شده است. در واقع تدوین نخستین مجموعه‌های حدیثی در سده دوم ناقض کتابت احادیث در قرن اول نیست؛ و ناظر به ملاحظات روش‌های تحمل حدیث و نظام آموزش در قرون متقدم است. همچنین موتسکی با بررسی مصنف عبدالرزاق صنعانی نشان داد که این مصنف از منابع کهن مکتوب فراهم آمده است (نک: موتسکی، ۹۵-۱۲۲). در نهایت استفاده از منابع سده دوم برای فهم معنای سنت مشکلی را بوجود نخواهد آورد؛ چراکه از یک طرف پژوهش‌های شولر و موتسکی نشان داده است که شواهدی از کتابت احادیث در سده اول وجود دارد (نک: شولر، ۲۵)؛ و از طرف دیگر بعید است که اصل واژه «سنت» در طول زمان دستخوش تغییر و نقل به معنا شده باشد. همچنان که فرآیند نقل به معنا به تبیین کاربردهای سنت خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

۳. سَتُوا بِهِمْ سَنَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ.

(مالک بن انس، ۲۷۸/۱) از مصداق‌های کاربردهای واژه سنت در کلام ایشان است. اهمیت سنت در کلام رسول خدا(ص) تا بدان جاست که ایشان بنیان‌گذاران سنت‌های پسندیده و ناپسند را در پاداش و عقاب عاملان آن شریک می‌داند (مسلم، ۷۰۴/۲؛ کلینی، ۹/۵). بر طبق روایات، آخرین مجال استفاده از واژه‌ی سنت، به هنگام وفات رسول خدا (ص) بوده است که حضرت خود را آخرین پیامبر و سنت خویش را خاتم روش‌های ممدوح معرفی می‌نماید^۱ (مفید، ۵۳/۵).

به‌طور کلی می‌توان گفت که در عصر رسول‌الله(ص)، سنت عملی است که به خاطر انتساب آن به پیامبر، مقدس و مؤکد شمرده شده و هر انسانی با انجام آن می‌تواند از جمله پیروان پیامبر باشد. اینگونه استعمال می‌تواند انگاره‌ی فرد گرایانه از سنت را تقویت نماید. چراکه تقریباً در بیشتر روایات، سنت یک عمل فردی و شخصی قلمداد شده است. لذا پایبندی به سنت وابستگی به گروه مسلمانان و شئون اجتماعی ندارد؛ امری که هر مسلمانی به تنهایی می‌تواند پایبند به آن باشد و نیازی به مشارکت دیگران ندارد. در واقع واژه سنت در عصر نبوی در معنای لغوی آن به معنای شیوه و رفتار رسول‌الله(ص) یا به معنای سیره امروزی استعمال شده است (Juynboll, 905).

جایگاه سنت در زمان خلفای سه‌گانه

پس از رحلت رسول خدا(ص)، توجه به راه و روش پیامبر(ص) در شئون مختلف مذهبی و اجتماعی، به عنوان مرجعی معتبر اهمیت یافت. خلیفه‌ی اول در نخستین روزهای حکومت، به ناتوانی و عجز خود در اجرای کامل سنت^۲ رسول خدا (ص) اعتراف کرد^۳ (معمربن راشد، ۳۳۶/۱۱). به نظر می‌رسد این سخن از انتظارات مردم در مورد پایبندی وی به سنت نبوی ناشی شده بود (نک: پاکتچی، ۶۸/۱). با این وجود خلیفه‌ی اول برای کسب مشروعیت نیاز به انجام اموری داشت که بتواند وی را پیرو رسول خدا(ص) و سنت ایشان معرفی نماید. لذا تأکید وی بر اعزام سپاه اسامه (م. ۵۸) بنا بر دستور پیامبر (طبری، ۲۲۶/۳)، جنگ با پیامبران دروغین، مرتدشدگان و فتح شام به دست خالد بن ولید (م. ۲۱) به عنوان ادامه اقدام پیامبر (ص) در جنگ موته، از جمله

۱. لَانَّبِيَّ بَعْدِي وَ لَأَسُنَّةَ بَعْدِ سُنَّتِي

۲. استعمال واژه سنت در عصر خلیفه اول به ندرت در منابع تاریخی ظهور و بروز دارد (Voort, 24).

۳. فَتَنُتُونِ أَتَى أَعْمَلُ فَيَكُمُ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذَا لَا أَقُومُ لَهَا.

مواردی بود که وی به منظور تثبیت جایگاه خود به عنوان حامی و پیرو سنت نبوی در میان مردم انجام داد.

نگرش مردم به سنت و بدعت در عصر خلیفه‌ی دوم قابل تأمل است. بدعت به معنای لغوی آن فهمیده می‌شد و در مقابل مفهوم سنت قرار نداشت.^۱ لذا با توجه به مفهوم آن، بدعت در این دوره امر مذمومی تلقی نمی‌شده است (مهربانی، ۱۷۷-۲۰۹). برای نمونه به اقدام خلیفه‌ی دوم می‌توان اشاره کرد که بر پایه‌ی رأی و قیاس،^۲ حکم جماعت نمازهای واجب را به نماز تراویح تسری داد و آن را بدعتی نیکو نامید^۳ (بخاری، ۴۵/۳). در زمان وی تفاوت عطای صحابه و همسران پیامبر (بلاذری، انساب/الاشراف، ۴۴۴/۱) را کسی خلاف سنت تلقی نکرد و آن را در جهت احترام و پاسداشت مجاهدان و اسلام می‌دانستند، تا اینکه «در زمان حکومت امیرمؤمنان علی(ع) این امور بر خلاف سنت تبیین شد» (نعمان مغربی، ۳۸۴).

مقبولیت خلیفه‌ی دوم که شاید در ساده زیستی، دوری از تجمل، احترام و تقدیر وی از اصحاب و بزرگان تجلی یافته بود، زمینه را برای اجتهاد به رأی و ورود بدعت‌هایی چون تحریم متعه حج (نک: معارف، ۹۳)، متعه نساء (بیهقی، ۳۳۵/۷) و تثویب^۴ (ترمذی، ۳۷۸/۱) را در سنت نبوی به وجود آورد؛ و جریان را به گونه‌ای پیش برد که در زمان برگزاری شورای شش نفره، پایبندی به روش شیخین در کنار کتاب خدا و سنت نبوی، به عنوان شرط خلافت از طرف عبدالرحمن بن عوف (م. ۳۲) مطرح شد^۵ (طبری، ۲۳۸/۴). در این مقطع زمانی اندیشه‌ی ارزشمند بودن روش شیخین در کنار کتاب خدا و سنت نبوی به وجود آمد، تا جایی که مردم پیروی از خلیفه‌ی دوم را همانند پیروی از رسول خدا(ص) لازم‌الاجرا و جزء ملزومات دینی می‌دانستند (نک: پاکتچی، ۶۸/۱). به طور کلی می‌توان گفت که کاربرد سنت در این عصر، مفهومی سیاسی و حکومتی دارد و

۱. استعمال بدعت در قرآن به معنای چیزی که قبل از آن سابقه نداشته دارای بار منفی نیست (بقره: ۱۱۷؛ انعام: ۱۰۱؛ احقاف: ۹؛ حدید: ۲۷).

۲. به طوری که خلیفه دوم در نامه‌ای ابوموسی اشعری را به قیاس در زمانی که حکمی در قرآن و سنت نیست دعوت می‌کند: «الْفَهْمُ الْفَهْمُ فِيمَا يَخْتَلِجُ فِي صَدْرِكَ مِمَّا لَمْ يَبْلُغَكَ فِي الْقُرْآنِ وَالسُّنَّةِ، فَتَعْرِفِ الْأُمُثَالَ وَالْأَشْبَاهَ، ثُمَّ قَسِ الْأُمُورَ عِنْدَ ذَلِكَ» (بیهقی، ۱۹۷/۱۰).

۳. نِعْمَ الْبِدْعَةُ هَذِهِ.

۴. تثویب به معنی گفتن «الصلاه خير من النوم» در اذان است (فیروز آبادی، ۶۴/۱).

۵. هل أنت يا علي مبايعي علي كتاب الله و سنه نبيه و فعل ابي بكر و عمر.

حساسیت کمتری نسبت به تغییر احکام فقهی وجود داشت. طبق تحقیقات ورت استعمال واژه سنت و هم خانواده‌های آن در منابع تاریخی به شکل معناداری در حوادث و موضوعات عصر خلیفه دوم افزایش یافته است، به طوری که فراوانی استعمال سنت در رویدادهای عصر خلیفه سوم ۱۶ مورد و در رویدادهای دوره خلیفه دوم ۲۵ مورد گزارش شده است (Voort, 24). در صورتی که متوقع است فراوانی استعمال در دوره خلیفه سوم بیشتر از دوره خلیفه اول و دوم باشد. شاید این مسئله تحت تاثیر انگاره اهل سنت از خلیفه دوم به عنوان حامی سنت شکل گرفته باشد.

با گذشت بیش از یک دهه از فقدان رسول خدا(ص) و رخدادهایی چون فتح ایران، جاری شدن ثروت از سرزمین‌های مفتوحه و ورود موالی به بافت جامعه اسلامی، مفهوم سنت در دوره‌ی خلیفه‌ی سوم وارد مرحله‌ی جدیدی شد. شیوه‌ی زندگی خلیفه‌ی سوم برخلاف سنت نبوی و روش شیخین، به اندازه‌ای فاخر و شاهانه بود که می‌توانست وی را به عنوان خلیفه‌ای غیر موجه و مخالف سنت معرفی نماید؛ به طوری که مالک اشتر در نامه‌ای، عثمان را به کنار نهادن کتاب خدا و عدم تبعیت از سنت رسول خدا(ص) متهم کرد^۱ (بلاذری، انساب الاشراف، ۵/۵۳۵). اعتراض افراد تأثیرگذاری همچون عایشه بر کهنه کردن سنت نبوی^۲ (یعقوبی، ۱۷۵)، عمار یاسر بر تقسیم بیت المال بین خویشان (مقدسی، ۲۰۲/۵) و ابوذر غفاری بر تغییر سنت پیامبر(ص) و شیخین (یعقوبی، ۱۷۱) زمینه شورش مردم و در نهایت قتل وی را فراهم نمود. همچنان که خلیفه‌ی سوم علاوه بر تغییر سنت در امور اجتماعی و اقتصادی، نمونه‌هایی از تغییر احکام دینی همچون تمام خواندن نماز در منا^۳ (بیهقی، ۲۰۶/۶) را در کارنامه‌ی خود ثبت کرده است؛ ولی همانگونه که پیش‌تر آمد در این دوره تغییر راه و روش رسول خدا(ص) در مناسبات اجتماعی بیش از تغییر احکام فقهی و عبادی مورد توجه و اعتراض مردم قرار داشت. لذا اقدامات خلاف سنت خلیفه‌ی سوم موجب شد تا چهره‌ای نالایق و مخالف سنت از وی در نظر مردم ترسیم شود. در این عصر، روش و سنت شیخین در کنار سنت نبوی در لسان صحابه تکرار و بدان استدلال شده است (یعقوبی، ۱۷۱؛ ابن‌قتیبه، ۵۱/۱). این حوادث نقش سنت را در مناسبات اجتماعی، فهم دین و

۱. من مالک بن الحارث الى الخليفة المبتلى الخاطى الحائد عن سنة نبيه الناذل لحكم القرآن وراء ظهره.

۲. يا معشر المسلمين! هذا جلياب رسول الله لم يبل، و قد أبلى عثمان سنته.

۳. عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ أَنَّهُ أَتَمَّ الصَّلَاةَ بِمِئَى.

حل مشکلات اجتماعی چنان برجسته نمود که در مدت کوتاه زمامداری امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) سنت در کنار کتاب خدا به عنوان یکی از مهم‌ترین معیارهای شناخت حق از باطل، دینداری، رفع فتنه‌ها و حکومت‌داری شناخته شد. تکوین مفهوم و کارکردهای اجتماعی سنت از امری مقدس که صرفاً باید به هر قیمتی از آن پیروی شود، به مفهومی راه‌گشا در حل معضلات و مخاطرات اجتماعی، از ویژگی‌های سنت در این عصر است. در این دوره، سنت فقط کارکرد تقلیدی ندارد و به ابزاری کارآمد برای فهم دین در کنار کتاب خدا تبدیل شده است.

سنت در عصر امیرمؤمنان علی (ع)

همانگونه که اشاره شد مهم‌ترین و اصلی‌ترین معیاری که می‌توانست مشروعیت یک خلیفه را تبیین نماید پابندی وی به مناسک دینی، روش و رفتار پیامبر (ص) بود. پس طبیعی بود که مردم انتظار داشته باشند که جانشین پیامبر (ص) شبیه‌ترین فرد به ایشان باشد. بدیهی است که این شباهت باید در سنت متجلی می‌شد تا حکومت مشروعیت دینی و سیاسی پیدا کند. عدم التزام خلیفه به سنت در مقایسه با عدم پابندی یکی از صحابه به آن، غیر قابل توجیه بود. به تدریج معنای سنت با حکومت و خلافت پیوند خورد و پابندی به سنت یکی از شئون خلفا و حاکمان گردید. مردم انتظار داشتند که خلیفه به عنوان جانشین پیامبر (ص) اجراکننده و متأسی به سنت نبوی باشد. در واقع تلقی مردم از شیخین به عنوان خلفای حامی سنت و از خلیفه‌ی سوم به عنوان خلیفه‌ای بدعت‌گذار و مخالف سنت، تحت تأثیر این تحولات شکل گرفت.

از مهم‌ترین تغییرات معنای سنت در عصر خلفای سه‌گانه و امیرمؤمنان علی (ع) نسبت به دوره‌ی رسول خدا (ص) این است که سنت در عصر نبوی به معنای راه و روش رسول خدا (ص) به کار می‌رفت و بر مسلمانان بود تا در شئون مختلف شخصی و فردی از ایشان پیروی نمایند، ولی همزمان با خلافت خلیفه‌ی دوم و ورود اسلام به سرزمین‌هایی همانند ایران، شام و توسعه‌ی جامعه‌ی اسلامی، سنت کارکردی غیر فردی، اجتماعی و سیاسی هم پیدا کرد. از این‌رو پس از رسول خدا (ص)، توجه مردم برای یافتن الگوهای اجتماعی به سوی جانشینان ایشان معطوف گردید. در چنین بافت اجتماعی و تحت تأثیر چنین دیدگاهی است که یکی از سران قبیله‌ی خَثْعَم شرط بیعت با امیرمؤمنان علی (ع) را برای یاری کردن ایشان در جنگ صفین، پابندی به کتاب خدا،

سنت رسول خدا(ص) و سنت شیخین بیان می‌کند^۱ (ابن قتیبہ دینوری، ۱۶۷/۱). توجه به عبارت «سنه ابی بکر و عمر»^۲ در زمان خلیفه سوم در مقایسه با شرط عبدالرحمن بن عوف در شورای شش نفره در تعیین خلیفه قابل تأمل است. از بررسی این دو عبارت به خوبی می‌توان تغییر دیدگاه مردم و برابر شدن سنت شیخین با سنت رسول خدا(ص) را در طول حکومت خلیفه‌ی سوم نسبت به عصر خلیفه دوم دریافت. مصادیق سنت و بدعت پس از رسول خدا(ص) با توجه به رفتارها و اجتهادهای خلفای سه‌گانه و تحولات اجتماعی به تدریج تغییر کرد؛ پدیده‌ای که امیرمؤمنان علی(ع) را با مشکلات زیادی در تبیین مفهوم و کارکرد سنت رو به رو کرد و سبب اهتمام ایشان به تمییز سنت از بدعت شد.

توجه امیرمؤمنان علی(ع) به سنت و روش نبوی به عنوان بهترین سنت و روش‌ها^۳ (سیدرضی، خطبه ۱۱۰) مؤید این واقعیت تاریخی است که در آن زمان روش‌ها و سنن گوناگونی وجود داشته است. در عصر خلیفه‌ی سوم، سنت شیخین به عنوان سنتی پذیرفته شده، مقدس و غیر قابل تخلف در اندیشه‌ی مردم و لسان صحابه مورد استناد قرار می‌گرفت. بخشی از اعتراضات مردم در حکومت امیرمؤمنان علی(ع) مربوط به عدم پیروی ایشان از سنت شیخین بود؛ در عین حال که ایشان به هیچ وجه خود را ملزم و متعهد به چیزی غیر از سنت رسول‌الله(ص) نمی‌دانست. چرا که در اندیشه‌ی مردم سنت شیخین هم سنگ سنت نبوی و کتاب خدا شده؛ و در مواردی هم بنا به اجتهاد و رأی از آن دو پیشی گرفته بود.

امیرمؤمنان علی(ع) در اولین روزهای حکومت خود، به تقسیم بیت‌المال به طور مساوی در میان مسلمانان پرداخت. این امر اعتراض عده‌ای از صحابه را به دنبال داشت؛ چرا که گروهی بر مبنای سنت خلیفه‌ی دوم خواهان سهم بیشتری از بیت‌المال بودند. روش و سنتی که از سوی خلیفه‌ی دوم وضع شده بود، اگر چه به ظاهر در راستای تکریم مجاهدان و اصحاب رسول‌الله(ص) بود، ولی در حقیقت منفعت مالی عظیمی را

۱. و لكن أبایک علی کتاب الله و سنة نبیه و سنة أبی بکر و عمر. فقال علی: و ما یدخل سنة أبی بکر و عمر مع کتاب الله و سنة نبیه؟

۲. در شورای شش نفره که در آن عبدالرحمن بن عوف به «فعل ابی بکر و عمر» استدلال کرد در زمان خلیفه سوم از عبارتهایی چون «سنن رسول‌الله(ص) و سنن أبی بکر و عمر» (یعقوبی، ۱۷۱) و عبارت «سنة رسول الله و سنة صاحبه» (ابن قتیبہ، ۵۱/۱) برای همسنگ نشان دادن سنت رسول‌الله و شیخین استفاده شده‌است.

۳. فاقصدو بهدی رسول الله فانه افضل الهدی واستنوا بسنته فانها اشرف السنن.

برای متسابقین در اسلام به وجود آورد و توازن طبقات اجتماعی مردم را از جهت اقتصادی دگرگون ساخت. به نظر می‌رسد که استدلال امیرمؤمنان(ع) در برتری سنت رسول خدا(ص) بر سنت خلیفه‌ی دوم^۱ (نعمان مغربی، ۳۸۴)، نتوانست افکار مردم را اقناع نماید؛ چرا که مرز سنت و بدعت از بین رفته و روش شیخین به عنوان سنت، مورد استناد مردم بود. هر آن چه که ظاهر و چهره‌ای مذهبی داشت، در نظر مردم جزء دین و در ردیف سنت شمرده می‌شد. همان‌گونه که در زمان منع اقامه‌ی نماز تراویح به صورت جماعت فریاد «وا عمرا»^۲ بلند شد (طوسی، ۷۰/۳).

از اقدامات امیرمؤمنان علی(ع) در تمیز بدعت و سنت، می‌توان به جلب توجه مردم به سیره و شخصیت پیامبر(ص) و باز تعریف سنت اشاره نمود. بخش زیادی از سخنان حضرت حول مدح و تبیین جایگاه رسول‌الله(ص) به عنوان پیامبر معصوم و شارع سنت است. بازگویی فضایل، رفتار، سیره و روش پیامبر(ص) از اهتمام امیرمؤمنان علی(ع) به تبیین سنت نبوی حکایت دارد. در گام عملی برای تبیین نمودن و تمیز دادن بدعت از سنت، می‌توان به تلاش امام در پیروی کامل از رسول خدا(ص) به عنوان خلیفه و جانشین بر حق ایشان اشاره نمود. امام همواره خود را در تمامی شئون ملزم به تبعیت از پیامبر(ص) می‌دانست تا آنجا که طی نامه‌ای به عثمان بن حنیف، پرهیز خویش از دنیا را مربوط به پیروی از پیامبر خدا(ص) و سنت ایشان معرفی می‌کند (سیدرضی، نامه ۴۵).

در این زمان حل معضلات و مشکلات اجتماعی که در طول ۲۵ سال گذشته شکل گرفته بود، با بهره‌گیری از سنت راستین نبوی در دستور کار حضرت قرار گرفت. برای اولین بار اهتمام به زنده کردن سنت مورد توجه امیرمؤمنان قرار گرفت و بعدها به عنوان مفهومی کلیدی در جامعه‌ی اسلامی نقش آفرینی نمود. حضرت در نخستین روزهای حکومت خود، مهم‌ترین دلیل پذیرش خلافت را از بین بردن بدعت‌ها و زنده کردن سنت بیان می‌کند (همان، خطبه ۱۳۱). ایشان زنده کردن سنت را جزء وظایف حاکم و امام^۳ (همان، خطبه ۱۰۵) و حق مردم بر حاکم دانسته^۱ (همان، خطبه ۱۶۹) و

۱. اُفْسَنَتْ رَسُولَ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالْأَتْبَاعِ عِنْدَكُمْ أَمْ سُنَّةُ عُمَرَ؟

۲. لما قدم أمير المؤمنين عليه السلام الكوفة أمر الحسن بن علي عليه السلام أن ينادي في الناس لاصلاة في شهر رمضان في المساجد جماعة، فنادى في الناس الحسن بن علي عليه السلام بما أمره به أمير المؤمنين عليه السلام فلما سمع الناس مقالة الحسن بن علي صاحوا : «واعمره واعمره».

۳. إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ - الْإِبْلَاجُ فِي الْمَوْعِظَةِ - وَالْإِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ - وَالْإِحْيَاءُ لِلْسُنَّةِ - وَإِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحَقِّهَا.

آن را مساوی با اقامه‌ی حدود (همان، خطبه ۱۰۵) و کشتن بدعت‌ها معرفی می‌نماید (همان، خطبه ۱۸۲).

شکل‌گیری مفهوم بدعت در مقابل سنت و نقض آن را می‌توان به حوادث و تغییر توازن طبقات اجتماعی در دوره‌ی خلفا مربوط دانست. به طوری که امام(ع) دین را در دوره‌های پیش از خود، گرفتار هوای نفس و دنیا خواهی اشرار دانسته^۲ (همان، نامه ۵۳) و در پیروی از سنت نبوی، خود را از رأی صحابه‌ای همچون طلحه و زبیر بی‌نیاز می‌داند (همان، خطبه ۲۰۵). در کلام امیرمؤمنان علی(ع) بارها دو مفهوم سنت و بدعت در مقابل یکدیگر قرار گرفته (همان، حکمت ۱۲۳) و بدعت ثمره‌ی روی‌گردانی از سنت^۳ (همان، خطبه ۱۴۵) و منشعب از منافع شخصی^۴ (همان، خطبه ۱۵۳) معرفی شده است. توجه حضرت به احیای سنت و مبارزه با بدعت، انعکاس شرایط اجتماعی بود که گمراهان و دروغگویان با توسل به بدعت، مردم را گرفتار دریای فتنه‌ها کرده بودند و مجال سخن در اختیار گمراهان قرار داشت^۵ (همان، خطبه ۱۵۴). در این زمان، مردم از مسائل دینی و مذهبی جامعه، احساس رضایت نداشتند و در جستجوی هدایت دچار اختلافات و تعارضات بسیاری بودند. در واقع تلقی مردم اینگونه بود که زمانی هدایت شده و رستگار هستند که تحت رهبری و حکومت خلیفه‌ای مشروع و سنت‌گرا قرار داشته باشند (کرون، ۶۴).

شروع جنگ‌های داخلی بین مسلمانان به جای فتح سرزمین‌های کفر طبق روش خلفای سه‌گانه، گروهی را در پیروی از خلفای گذشته و گروه دیگر را در پیروی از امیرمؤمنان علی(ع) دچار تردید نمود. در عین حال که نمی‌توان از انگیزه‌هایی چون کسب منافع مادی فتوحات (Frye, 55-59) و خوی جنگجوی عرب بعد از حرمت خون مسلمانان غفلت کرد (Noble, 218). تحقق اراده‌ی خداوند در گسترش سرزمین‌های اسلامی (کرون، ۴۹۶) به اندیشه‌ای معمول در طول حکومت ۲۵ ساله‌ی خلفای سه‌گانه تبدیل شده بود. روشی که در طول خلافت کوتاه امیرمؤمنان علی(ع) ادامه داده نشد. به طوری که در جریان تجهیز سپاه صفین، ربیع‌بن خثیم از امیرمؤمنان(ع) درخواست کرد

۱. وَ لَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) وَ الْقِيَامُ بِحَقِّهِ وَ النَّعْشُ لِسُنَّتِهِ.

۲. فان هذا الدين كان اسيراً في أيدي الأشرار يعمل فيه بالهوى و تطلب به الدنيا.

۳. وَمَا أُحْدِثْتُ بِدْعَةً إِلَّا تَرَكْتُ بِهَا سُنَّةً.

۴. يستنجد حجة الى الناس باظهار بدعه في دينه.

۵. قد خاضوا بحار الفتن و أخذوا بالبدع دون السنن و أَرَزَ الْمُؤْمِنُونَ وَ نَطَقَ الضَّالُّونَ الْمَضْلُون.

که وی را از جنگیدن با مسلمانان معاف نماید^۱ و به او رخصت دهد که راهی سرحدات مرزی و ثغور گردد^۲ (منقری، ۱۱۵). این مسئله حاکی از آن است که تا آن زمان همچنان فتح سرزمین‌های کفر همانند روش سه خلیفه گذشته مقبولیت داشته و هیچ مسلمانی در حقانیت جنگ با غیر مسلمانان تردیدی به خود راه نمی‌داده است. این‌گونه مخاطرات ضرورت باز تعریف سنت و پیرایش اسلام از بدعت‌ها^۳ (سیدرضی، خطبه ۱۷۶) را گوش‌زد می‌نمود.

اهتمام امیرمؤمنان علی(ع) در معرفی کتاب خدا و سنت به عنوان ابزاری برای فهم دین و هجرت از مظاهر دینی به حقیقت آن، حول شخصیت رسول‌الله(ص) برآیند مفهوم سنت در این عصر است. به طوری که ایشان در اعتراض خیریت بن راشد^۴ (ثقفی کوفی، ۳۳۳/۱) به نتیجه حکمیت، به بازکردن باب استدلال و بهره‌گیری از اندیشه بر پایه‌ی سنت نبوی و روش‌های پسندیده تأکید دارد^۵ (سید رضی، نامه ۵۳). تلاش حضرت برای شکل‌دهی اندیشه‌ی مرجع بودن سنت در مشکلات و معضلات اجتماعی از مواردی است که کاربرد سنت را از یک مفهوم صرفاً مقدس و فردی به مرجعی کاربردی و اجتماعی تغییر داد. بر این اساس در زمان روانه کردن ابن عباس (م ۶۸) برای مذاکره با خوارج که دچار بد فهمی دین شده بودند، به استدلال بر اساس سنت نبوی توصیه نمود^۶ (همان، نامه ۷۷) همچنین در نامه‌ی ۵۳ مالک اشتر را به کتاب خدا و سنت نبوی به صورت همزمان در زمان مشکلات بزرگ و تردیدها فراخواند.

امیرمؤمنان علی(ع) بر خلاف سیاست‌های خلفای پیشین، در دوره‌ی حکومت خود به کشورگشایی و جنگ با غیر مسلمانان نپرداخت.^۷ ایشان هدف از جنگ را مبارزه علیه

۱. امام(ع) سبب جنگ با برادران مسلمانان را در انحرافات، کجی‌ها و شبه‌ها تبیین می‌نماید: «و لکننا انما أصبحنا

نقاتل اخواننا فی الاسلام علی ما دخل فیہ من الزیغ و الاعوجاج و الشبهه و التأویل» (سید رضی: خطبه ۱۲۲).

۲. یا امیرالمؤمنین إنا شککنا فی هذا القتال علی معرفتنا بفضلک و لا غناء بنا و لا بک و لا المسلمین عمن یقاتل العدو فولنا بعض الثغور.

۳. وَإِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ مَتَّبِعُ شَرْعَةٍ وَمُتَّبَعٌ بِدْعَةٍ - لَيْسَ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بُرْهَانٌ سُنَّةٌ وَلَا ضِيَاءٌ حُجَّةٌ.

۴. وای بر تو! نزد من آی تا کتاب [خدا] را به تو بیاموزم و درباره سنت‌ها برایت دلیل آورم و نکته‌هایی از حق را به رویت بگشایم که از تو به آنها داناترم؛ باشد که آنچه را اکنون منکر آنی، بازشناسی و به آنچه اینک درباره‌اش نابینا و جاهلی، بینایی یابی.

۵. وَالْوَاجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تَتَذَكَّرَ مَا مَضَى لِمَنْ تَقْدَمُكَ - مِنْ حُكُومَةٍ عَادِلَةٍ أَوْ سُنَّةٍ فَاضِلَةٍ.

۶. لَا تُخَاصِمُهُمْ بِالْقُرْآنِ - فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وَجْهِ - تَقُولُ وَيَقُولُونَ ... وَلَكِنْ حَاجِبُهُمْ بِالسُّنَّةِ.

۷. برطبق روش خلفای گذشته هدف فتوحات، گسترش سرزمین‌های اسلامی و کسب غنائم بود؛ یا جنگ با مسلمانانی که متهم به ارتداد شده‌اند، همانند ناراضیان عصر خلیفه‌ی اول که صرفاً به خاطر عدم پرداخت زکات و نارضایتی از جانشینی خلیفه‌ی اول، علی‌رغم خواندن نماز به عنوان مرتد با آن‌ها جنگیدند (طبری، ۳/۲۴۳).

دشمنان کتاب خدا و سنت رسول الله (ص) بیان می‌کرد^۱ (منقری، ۹۵)؛ و در جنگ مردم را به اندیشه بر اساس قرآن و سنت نبوی و حفظ خون مسلمانان دعوت می‌نمود^۲ (همان، ۱۵۱). حضرت در خطبه‌ی ۱۳۱، هدف خود از جنگ را اصلاحات و بازگرداندن نشانه‌ی حق و دین بر جایگاه اصلی خود توصیف می‌کند و جنگ افروزی برای به دست آوردن حکومت، قدرت و ثروت را نفی می‌نماید^۳. منافع مادی فتوحات، اسارت و بهره‌مندی از زنان در جنگ‌ها به اندازه‌ای مورد توجه مردم قرار داشت که در جنگ جمل^۴ هنگامی که امیرمؤمنان علی(ع) با تصاحب اموال خارج از معرکه‌ی جنگ و اسیری زنان مخالفت نمود، مورد اعتراض قرار گرفت. این مسئله برای آن‌ها قابل فهم نبود که چگونه خون گروهی مباح باشد اما تصاحب اموال آن‌ها مجاز نباشد (ابوحنیفه دینوری، ۱۵۱). به طور کلی می‌توان گفت بهره‌گیری از سنت به عنوان ابزاری برای احتجاج و هدایت امت به عنوان اصلی ثابت در فهم دین، تفسیر قرآن و شناخت مصادیق حق، از کاربردهای سنت در این عصر است.

سنت و احکام فقهی

توجه به زنده کردن سنت به معنای اجرای احکام و حدود شرعی از موارد پر اهمیت در اواخر دهه‌ی ۳۰ هجری به شمار می‌رود. حدود الهی برای همه‌ی انسان‌ها، چه فرودستان و چه قوی دستان به صورت عادلانه اجرا نمی‌شد. ممنوعیت نقل سخنان رسول خدا^۵ (ذهبی، ۱۲/۱) مردم را در مضیقه‌ی دسترسی به سنت در معنای احکام فقهی قرار داده بود. به صورتی که پایبندی به حدود الهی و عدالت به صورت کامل در حکومت خلفای سه گانه وجود نداشت. اهتمام امیرمؤمنان علی(ع) در سوق‌دهی افکار عمومی بر اجرای

۱. سیروا إلى أعداء الله سيروا إلى أعداء السنن و القرآن.

۲. و إني أدعوكم إلى كتاب الله و سنة نبيه و حقن دماء هذه الأمة.

۳. اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ - أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ - وَلَا التَّمَسَّاسَ شَيْءٌ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ - وَلَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ - وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ.

۴. امام در خطبه ۱۷۲ بر نحوه خروج طلحه و زبیر به همراه ناموس رسول خدا، عایشه، همانند کنیزان برای جنگ جمل اعتراض نمود: «خَرَجُوا يَجْرُونَ حُرْمَةَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) كَمَا تَجْرُ الْأُمَةُ عِنْدَ شِرَائِهَا مُتَوَجِّهِينَ بِهَا إِلَى الْبَصْرَةِ».

۵. أن عمر حبس ثلاثة: ابن مسعود وأبا الدرداء وأبا مسعود الأنصاري فقال: قد أكثرتم الحديث عن رسول الله صلى الله عليه و سلم.

حدود الهی در راستای سنت می‌تواند حاکی از این شرایط اجتماعی باشد که حدود الهی طبق سلیقه، رأی و نظر خلفا اجراء می‌شد. از نمونه‌های انحراف خلفای گذشته و تعطیلی حدود الهی می‌توان به قتل مالک بن نویره توسط خالد بن ولید (در حالی که وی مرتد نشده بود) و هم‌بستری با همسرش در عصر خلیفه‌ی اول اشاره نمود، به طوری که مورد اعتراض عمر^۱ (ابن اثیر، ۲۷۷/۴) و ابوقَتَادَه قرار گرفت (ابن کثیر، ۳۲۲/۶)؛ ولی خلیفه‌ی اول از اجرای حد قتل و زنا بر خالد چشم پوشی کرد و دیه او را از بیت المال به برادرش پرداخت کرد^۲ (ابن اثیر، ۲۷۷/۴). از موارد دیگر می‌توان به کوتاهی خلیفه دوم در جاری کردن حد زنا بر مغیره بن شعبه با وجود چهار شاهد (یعقوبی، ۱۴۶/۲)، کوتاهی خلیفه‌ی سوم در اجرای حد شرب خمر ولید بن عقبه در محراب مسجد کوفه و چشم پوشی از حد قصاص عبیدالله بن عمر فرزند خلیفه‌ی دوم در کشتن دختر ابولؤلؤ، هرمزان و جفینه به طلب خون پدرش اشاره کرد (ابن سعد، ۱۱/۵). در واقع تمرکز بر اجرای حدود را می‌توان برآیند دغدغه‌های جامعه‌ی اسلامی در دینداری و وظیفه‌ی الهی امیرمؤمنان علی(ع) دانست. فراوانی استفاده از عبارت "اقامه‌ی حدود" در کلام حضرت تأمل برانگیز است. ایشان در خطبه‌های ۱۰۵ و ۱۳۱ برپاداشتن حدود الهی را در راستای احیای سنت^۳ و برپاداشتن حدود تعطیل شده را در جهت جلوگیری از هلاکت امت^۴ می‌دانند. لذا برای زدودن بدعت، احیای سنت و اقامه‌ی حدود به سیره و رفتار رسول خدا(ص) در برخورد با مجرمان استناد می‌نماید و به توصیف اجرای حدود توسط ایشان و محروم نکردن آن‌ها از حقوق اجتماعی همچون بیت المال، حق ازدواج با مسلمانان و ارث می‌پردازد^۵ (سیدرضی، خطبه ۱۲۷). جاری کردن حد شراب بر یکی از اصحاب خویش به نام «نجاشی»^۶ (ثقفی کوفی، ۵۳۳/۲) و جاری نمودن حد دزدی بر یکی

۱. فقال له عمر: يا عدو الله، قتلت امراً مسلماً، ثم نزوت على امرأته، لأرجمنك (ابن اثیر، ۲۷۷/۴).

۲. فقدم متمم على أبي بكر يطلب بدم أخيه، وأن يرد عليهم سبيهم، فأمر أبو بكر برد السبي، وودي مالكا من بيت المال.

۳. إنه ليس على الإمام إلا ما حمل من أمر ربه - الإبلاغ في المؤعظة - والاجتهاد في النصيحة - والإحياء للسنة - وإقامة الحدود على مستحقيها وإصدار السهمان على أهلها.

۴. ولأ المعطل للسنة فيهلك الأمة.

۵. شما خوب می‌دانید که پیامبر خدا(ص) زناکاری را که همسر داشت سنگباران کرد، سپس بر مرده‌اش نماز خواند و اموالش را میان ورثه‌اش تقسیم نمود و دست دزد را قطع کرد و زناکار بدون همسر را تازیانه زد، سپس از در آمد بیت‌المال سهم آنان را داد و هر دو خطا کار با زنان مسلمان ازدواج کردند.

۶. نجاشی از کسانی بود که در جنگ صفین با خواندن شعر سپاهیان را بر علیه لشکر معاویه تحریض می‌کرد.

از محبان و شیعیان خود به نام «افلح»^۱ (مجلسی، ۲۶۷/۳۴) نشان از اهمیت اجرای حدود در اندیشه‌ی ایشان امام دارد. به طوری که هیچ‌گونه چشم‌پوشی و تبعیض بین یاران نزدیک خود با دیگران قائل نمی‌شود. در عین حال که به هنگام برپایی حدود، همواره به خود و دیگران این مهم را یادآوری می‌نماید که «خدایا! من حدود تو را تعطیل نمی‌کنم و با تو طلب ضدیت نخواهم کرد، احکام تو را ضایع نمی‌کنم، بلکه من مطیع تو هستم و سنت پیامبرت را پیروی می‌کنم»^۲ (طوسی، ۱۰/۱۰).

عصر امیرمؤمنان علی (ع) شروع توجه به سنت به عنوان احکام شرعی و فقهی است و در بیان امام اقامه‌ی حدود در کنار اجرای احکام به عنوان سنت مطرح می‌شود. زمانی که زنی می‌خواهد با پرداخت مهریه در ازدواج حق هم‌بستری و طلاق را از آن خود نماید، امام آن را خلاف احکام فقهی و سنت معرفی می‌نماید^۳ (همان، ۳۶۹/۷).

این دوره را می‌توان دوره‌ی تکوین مفهوم سنت دانست. سنت متأثر از نیازمندی‌های اجتماعی و جهت دهی امیرمؤمنان در حال سیر به سمت مصادیقی چون اقامه‌ی حدود و احکام فقهی برای صاحبان قدرت و حکام است. در واقع انگاره لزوم پایبندی حکام به سنت از عصر حکومت خلیفه سوم شروع و در این دوره کاربردهای آن توسعه پیدا کرد. از نمونه‌های دیگر مصداق‌های فقهی سنت می‌توان به زایل کردن موهای بدن تحت عنوان سنت^۴ (شیخ حر عاملی، ۴۳۶/۱) و نماز وتر به عنوان «ما سن رسول الله»^۵ (ابن حنبل، ۸۱/۲) اشاره کرد.

۱. امیرمؤمنان علی (ع) بخاطر دزدی حد شرعی را بر وی جاری و چهار انگشت وی را قطع کرد، یکی از خوارج با سخن از بی رحمی امام سعی در شورانیدن وی بر علیه امام داشت که افلح از جای برخاست و به مدح امام با این جملات پرداخت: «قَطَعَ يَمِينِي إِمَامُ التَّقَى، وَابْنُ عَمِّ الْمُصْطَفَى، شَقِيقُ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى، لَيْثُ الثَّوْرِ، غَيْثُ الْوَرَى، حَتَفُ الْعَدَى وَ مَصْبَاحُ الْهَدَى: دست مرا امامی قطع کرد که یکتا پرست و مبارز بدر و اُحد است و در مکه و مدینه و سرزمین ابطح معروف است، از قبیله بنی هاشم و قریش است.» وقتی خبر به امیرمؤمنان علی (ع) رسید از وی دلجویی کرد و آنگاه خطاب به ابن کوآ فرمود: «ای فرزند کوآ، ما را دوستانی است که اگر آنان را قطعه، قطعه کنیم، جز بر دوستی آنان نیفزاید، و ما را دشمنانی است که اگر غسل در گلوی آنان بریزیم، جز بر دشمنی و کینه توزی آنها نمی‌افزاید.»

۲. اللهم وانی غیر معطل حدودک ولا طالب مضادک ولا مضیع لاحکامک بل مطیع لک ومتبع سنة نبیک.

۳. قَضَى عَلِيٌّ (ع) فِي رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ أَصْدَقَهَا وَ اشْتَرَطَتْ أَنْ يَبْدِيَهَا الْجَمَاعَ وَ الطَّلَاقَ قَالَ خَالَفْتُ السُّنَّةَ وَ وَلَّتِ الْحَقَّ مَنْ لَيْسَ بِأَهْلِهِ قَالَ فَقَضَى أَنْ عَلَى الرَّجُلِ النَّفَقَةُ وَ بَيْدِهِ الْجَمَاعَ وَ الطَّلَاقَ وَ ذَلِكَ السُّنَّةُ.

۴. نُطِفَ الْأَبْطُ يُنْفِي رَائِحَةَ الْمَكْرُوهَةِ وَ طَهُورٌ وَ سَنَّةٌ مِمَّا أَمَرَ بِهِ الطَّبِيبُ.

۵. الْوُتْرُ لَيْسَ بِحَتْمٍ مِثْلَ الصَّلَاةِ، وَلَكِنَّهُ سُنَّةٌ سَنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

بعد از شهادت امیرمؤمنان علی(ع) در زبان عبیدالله بن عباس ایشان به عنوان احیا کننده سنت پیامبر(ص) معرفی می‌شود^۱ (بلاذری، انساب الاشراف، ۲۷۹/۳). از ویژگی‌های این توصیف می‌توان به معرفی یک شخص به عنوان مصداق خارجی «احیاگر سنت» اشاره کرد. مفهوم احیای سنت اولین بار توسط رسول‌الله(ص) مطرح شد^۲ (ترمذی، ۴۶/۵)، در زبان امیرمؤمنان علی(ع) بارها مورد تأکید قرار گرفت و در حدود سال ۴۰ هجری برای اولین بار با امیرمؤمنان علی (ع) تطبیق داده شد.

نتیجه‌گیری

سنت در جاهلیت در معنای قانون و رسوم نانوشته پیشینیان به کار رفته است. ولیکن سنت در زمان رسول‌الله (ص) و خلیفه اول به معنای امری فردی، مقدس و منتسب به رسول خدا (ص) است؛ و بر مسلمانان بود از آن پیروی کنند. از زمان خلیفه دوم معنای سنت با حکومت و خلیفه پیوند خورد و پایبندی به سنت از شئون خلیفه و حاکم شد؛ و آرای خلیفه دوم که در ظاهر به نفع دین بود، جزو سنت قرار گرفت. از زمان خلیفه سوم گرایش به همسنگی کتاب خدا و سنت به وجود آمد و سنت و روش شیخین هم، در کنار کتاب خدا و سنت رسول خدا (ص) قرار گرفت. در این جهت امیرمؤمنان علی(ع) در عصر زمامداری خویش تمیز سنت از بدعت را در دستور کار خود قرار داد. وی بدعت را ثمره روی گردانی از سنت می‌دانست. از مشکلات امام می‌توان به اعتراض بعضی از مردم در عدم پیروی از سنت شیخین اشاره کرد. در نگاه امام شخصیت و سیره رسول‌الله(ص) مبنا و مرجع سنت در راستای شناخت حق از باطل، رفع فتنه‌ها، هدایت امت، حل مشکلات اجتماعی، فهم دین و تفسیر قرآن بود. همچنین عصر امام شروع توجه به سنت در معنای احکام فقهی و اقامه حدود بود. در نظر ایشان زنده کردن سنت و برپاکردن حدود تعطیل شده جزو وظایف حاکم قرار داشت.

منابع

قرآن کریم

ابن ابی الحدید، عزالدین، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی‌تا.

۱. إن أمير المؤمنين(ع) قد توفي براً تقياً عدلاً مرضياً، أحيا سنة نبیّه و ابن عمّه و قضی بالحق فی أمتّه.

۲. من احیاء سنتی فقد احبنی و من احبنی کان معی فی الجنه.

- ابن اثیر، عزالدین، *اسد الغابه*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- ابن اثیر جزری، مبارک، *النهايه في غريب الحديث و الأثر*، محمود محمد طناحي، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
- ابن حنبل، احمد، مسند/حمد، عبد الله بن عبد المحسن التركي، بی جا، مؤسسه الرساله الطبعة، ۱۴۲۱ق.
- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابوحنیفه دینوری، احمد، *اخبار الطوال*، عبدالمنعم عامر، قاهره، دار احیاء الکتب العربی، ۱۹۶۰م.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، عطا محمد عبد القادر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- ابن قتیبہ دینوری، عبدالله، *الامامه و السياسه*، علی شیر، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۰ق.
- ابن کثیر، اسماعیل، *البدایه و النهایه*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
- ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن/ابن ماجه، بی جا، دار احیاء الکتب العربیه، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، جمال الدین میر دامادی، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح بخاری*، محمد زهیر بن ناصر الناصر، دمشق، دارطوق النجاه، ۱۴۲۲ق.
- بلاذری، احمد، *انساب الاشراف*، سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
- همو، فتوح البلدان، بیروت، دار ومکتبه الهلال، ۱۹۹۸م.
- بیهقی، ابوبکر، سنن الکبری، محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ش.
- پاکتچی، احمد، *جوامع حدیثی اهل سنت*، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۲ش.
- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، مصر، شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابی الحلبي، ۱۳۹۵ش.
- ثقفی کوفی، ابراهیم، *الفارات*، جلال الدین حسینی ارموی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۱۰۴ق.
- خضری، سید احمد رضا و سیدی، سید محسن، «*یستایی فتوح به دوران خلافت امام علی(ع)؛ چرا و چگونه*»، تهران، مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۲۵، ۱۳۹۴ش، صفحه ۳۳-۵۰.
- ذهبی، شمس الدین، *تذکره الحفاظ*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۸م.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، صفوان عدنان داوودی، بیروت، دمشق، دار القلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، *اساس البلاغه*، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۹م.
- سید رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، صبحی صالحی، بی جا، هجرت، ۱۴۱۴ق.
- شاخت، جوزف، *درآمدی بر فقه اسلامی*، یاسر میردامادی، تهران، نشر گام نو، ۱۳۸۷ش.
- شولر، گریگور، *شفاهی و مکتوب*، نصرت نیل ساز، تهران، نشر حکمت، ۱۳۹۳ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۳ش.

طبری، محمد، *تاریخ الامم و الملوك*، محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ق.
طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام*، تصحیح سید حسن موسوی خراسان، بی جا، دار
الکتب الإسلامیه، بی تا.

عسگری، مرتضی، *نقش ائمه در احیای دین*، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۲ش.
فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحيط*، بیروت، موسسه الرساله للطباعه و النشر و
التوزیع، ۱۴۲۶ق.

کرون، پاتریشیا، *تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام*، مسعود جعفری، تهران، سخن، ۱۳۹۴ش.
کلینی، محمد، *الکافی*، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
گلدتسیهر، ایگناتس، «حدیث و سنت»، *تاریخ گذاری حدیث: روش ها و نمونه ها*، سیدعلی آقایی،
تهران، حکمت، ۱۳۹۴ش.

مالک بن انس، *موطأ*، محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۵م.
مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، عبدالزهراء علوی، بی جا، دار الرضا، بی تا.
مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، *صحیح مسلم*، محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار احیاء
التراث العربی، بی تا.

معارف، مجید، «بررسی تطبیقی روایات فریقین در تشریع عمره تمتع»، کاشان، نشریه علمی-
پژوهشی حدیث پژوهی دانشگاه کاشان، ۱۳۸۸ش، صفحه ۸۹ تا ۱۰۴.

معمربن راشد، *الجامع*، حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت، مجلس العالمی پاکستان، ۱۴۰۳ق.
مفید، محمدبن نعمان، *مالی*، بی نا، بی تا.

مقدسی، ابونصر، *البدء و التاريخ*، بی جا، مکتب الثقافه الدینی، بی تا.
منقری، نصر بن مزاحم، *وقعه صفین*، عبد السلام محمد هارون، قاهره، المؤسسة العربیه الحدیثه، ۱۴۰۴ق.
موتسکی، هارالد، «مصنف عبدالرزاق صنعانی: منبعی برای احادیث قرن نخست هجری»، مترجم
شادی نفیسی، نشریه علوم حدیث، ۱۳۸۵ش، شماره ۴۰، ص ۹۵ تا ۱۲۲.

مهربانی، امین، «تطور شناسی واژه بدعت»، تهران، نشریه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن
و حدیث دانشگاه الزهراء، ۱۳۹۲ش، ص ۱۷۷ تا ۲۰۹.

نعمان مغربی، *دعائم الإسلام*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵هـ.ق.

یعقوبی، احمد، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دارصادر، بی تا.

Frye, Richard, *the Golden Age of Persia*, Phoenix, 2000.

Juynboll, G.H.A., *Sunna in Encyclopaedia of Islam*, Netherland: Brill, 1997.

Noble, Thomas F. X., *Western Civilization: Beyond Boundaries*, Wadsworth
Publishing, Houghton Mifflin, 2007.

Voort, Nicolet Boekhoff-van, "The Concept of sunna Based on the Analysis of sīra
and Historical Works from the First Three Centuries of Islam", in *The Sunna and
its Status in Islamic Law*, Palgrave Macmillan US, 2015.

